

عشق‌های فراموش شده

ویس و رامین

به روایت ریش‌سپیدی که پایش لب‌گور بود

پیام ابراهیمی



فخرالدین اسعد گرگانی شاعر داستان‌سرای قرن پنجم هجری است. او هم‌زمان با سلطان ابوطالب طغرل می‌زیست. وی در فتح اصفهان با طغرل همراه بود و بعد از آن در اصفهان ماند. گفتگوهای گرگانی با عمید ابوالفتح مظفر نیشابوری، حاکم اصفهان، به نظم داستان ویس و رامین انجامید. ویس و رامین که در کنار چند بیت پراکنده‌ی دیگر تنها اثر باقیمانده از گرگانی است نخستین منظومه‌ی عاشقانه‌ی تاریخ ادبیات ایران است. داستان ویس و رامین از داستان‌های کهن فارسی مربوط

سرشناسه: ابراهیمی، پیام، ۱۳۶۵ -
 عنوان قرارداد: ویس و رامین
 عنوان و نام پدیدآور: ویس و رامین؛ به روایت ربیع سپیدی که پایش لب گور بود / پیام ابراهیمی.
 مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۱ص؛ ۱۲/۵ × ۱۸/۵ سم.
 فروست: عشق‌های فراموش شده.
 شابک دوره: ۸-۱۰-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۵-۸-۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: فخرالدین اسعد گرگانی، قرن ۵ ق. ویس و رامین - اقتباس‌ها
 موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ و ۵۳۳۴۹ ب / PIR۷۹۴۳
 رده بندی دیویی: ۳/۶۲ ف۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۰۸۰۷۶

عشق‌های فراموش شده / ۱

ویس و رامین

نویسنده: پیام ابراهیمی ویراستار: هدا توکلی حروف چینی و تصحیح: ناهید وثیقی مدیر هنری: فرشاد رستمی گرافیک و صفحه‌آرایی: مریم عبدی	چاپ اول: ۱۳۹۴ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان شابک دوره: ۸-۱۰-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸-۵-۸-۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸ شابک: ۸-۵-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸
---	--

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است. استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف، پلاک ۲/۱، واحد دوم غربی
 صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۶۶۶۱۵
www.hoopa.ir - info@hoopa.ir



پیام ابراهیمی

در ۵ آذرماه ۱۳۶۷ متولد شد. او دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی فیزیک هسته‌ای است. داستان‌نویسی را از ده‌سالگی با احمد اکبری‌پور آغاز کرد و از سال ۱۳۸۵ به طنزنویسی روی آورد. اولین کتاب او با عنوان *فرودگاه لطفاً!* در سال ۱۳۹۰ توسط نشر پایان به چاپ رسید. در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ داستان‌هایی برای کودکان و نوجوانان نوشته و تعدادی کتاب نیز ترجمه کرده است. بررسی آثار شاعران جهان، نقد فیلم، داستان‌نویسی در مطبوعات و نوشتن فیلمنامه‌ی انیمیشن از فعالیت‌های

به اواخر دوره‌ی اشکانی است و پیش از آنکه فخرالدین اسعد گرگانی آن را به نظم درآورد میان ایرانیان شهرت داشت. گرگانی در نوشتن این منظومه ابتدا آن را از پهلوی به فارسی دَری برگرداند و سپس به نظم کشید. سبک سرودن اشعار این مثنوی به دور از هرگونه پیچیدگی است. به همین سبب به داستانی لطیف و مؤثر در زبان و ادبیات فارسی تبدیل شده است.



فصل اول

وقتی گرد پیری بر ریش‌های کسی می‌نشیند،
چین و چروک بر صورتش و رعشه بر دست و پایش
می‌افتد و دلش از رعشه باز می‌ایستد یعنی وقت
آن رسیده که خود را برای وداع با زندگی آماده
کند. آدم‌ها این جور مواقع نه تنها خودشان را
برای وداع آماده نمی‌کنند که برعکس، هر کس
را به‌شان سلام کند می‌نشانند کنار خودشان تا
تجربیات تلخ و شیرینشان را به او منتقل کنند.
من هم هر چند هنوز آن قدر پیر نشده‌ام که دلم
از رعشه بایستد، اما جدا از این قاعده هم نیستم.
پس نوبتی هم باشد نوبت من است تا از تجربیاتم
برایتان بگویم.

دیگر پیام ابراهیمی است.

پیام ابراهیمی درباره‌ی شروع داستان‌نویسی‌اش برای
کودکان گفته: «هیچ وقت دوست نداشتم در رشته‌ی
تحصیلی‌ام کار کنم و جز نوشتن کار دیگری بلد نبودم.
به همین دلیل وقتی با پیشنهاد نوشتن داستان برای
کودک و نوجوان مواجه شدم بر خلاف میل باطنی
چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداشتم. داستان‌نویسی برای
کودکان در ابتدا سخت، دشوار و حتی بی‌هوده به نظر
می‌رسید، اما با گذر زمان روز به روز بر شیرینی
آن افزوده شد، طوری که به بخش غیر قابل حذف
زندگی‌ام تبدیل شد.»

اولین فضیلتی که دوست دارم درباره‌ی آن برایتان حرف بزنم عشق است. در زندگی پر بارم عشق را آن قدر تجربه کرده‌ام که گفتن از آن سالیان سال وقت خواهد برد. البته رسم بر این است که آدم این جور چیزها را به همه نگویید یا اگر می‌گویید توی کتاب نگویید. توی کتاب‌ها به شما می‌گویند که آدم فقط يك بار عاشق می‌شود، عشق يك بار در خانه‌ی آدم را می‌زند، عشق شتری ست که يك بار روی آدم می‌افتد و امثال این حرف‌ها. صادقانه بگویم کتاب‌ها همه‌شان در مورد عشق دروغ می‌گویند. می‌خواهند ذهن شما را از اصل ماجرا منحرف کنند. اما شما گول آن‌ها را نخورید و اگر کتابی را دیدید که این حرف‌های بی‌ربط را بلغور می‌کند فوراً آن را پاره کرده و بسوزانید.

بعد بیایید و بنشینید پای داستان من تا برایتان بگویم عشق واقعی چیست. سال‌ها پیش، آن وقت‌ها که ریش‌هایم هنوز سپید نشده بود، حتی می‌توانم بگویم سیاه هم نبود یا البته درست بگویم اصلاً ریش نداشتم از پدرم پرسیدم: «بابا! این عشق که می‌گن چیه؟» پدرم گفت: «این غلط‌ها به تو نیومده فرزند دل‌بندم. تو باید درست رو بخونی.» پنج سال بعد که هفت سالم شد و سواد خواندن و نوشتن مختصری آموختم تصمیم گرفتم به جای درس خواندن بروم و عاشق شوم. اما قبل از عاشق شدن لازم بود با تحقیق در داستان‌های موجود معنای واقعی عشق را دریابم. اولین داستانی که نظرم را جلب کرد داستان ویس و رامین بود. در این کتاب خلاصه‌ای از داستان

و نتایج تحقیقاتم را برایتان نقل می‌کنم. امیدوارم شما هم مثل من بفهمید عشق چیست.



شهره، ملکه‌ی مهاباد، روی تخت سلطنتی نشسته بود و با بادبزی خود را باد می‌زد. کنار پایش روی زمین فرزندش، ویرو، نشسته بود و مشغول چسباندن تکه‌های یک کوزه‌ی سفالی شکسته بود. غروب بود و او از صبح هر کاری کرده بود تا به مادرش ثابت کند بزرگ شده و برای خودش مردی شده است. تمرین تیراندازی کرده بود، با چندتن از سربازان جنگیده و آن‌ها را از پای در آورده بود، با بادبزن بزرگی که هدیه‌ی پادشاه چین بود و سه متر طول و سه متر عرض داشت

عشق‌های فراموش شده

تمام ظهر شهره را باد زده و کل قصر را خنک کرده بود، کلید اتاق‌های مختلف قصر را از کیف مادرش پیدا کرده بود، چاه گرفته‌ی مستراح را باز کرده بود، غذای ظهر را آماده کرده و با ملکه دستور خرید وسایل مورد نیاز برای کاخ را صادر کرده بود و در حالی که فکر می‌کرد خود را به مادرش ثابت کرده، با کوزه‌ی شکسته‌ای که شهره به او داد مواجه شد. حالا یک ساعت تمام می‌شد که نشسته بود و سعی می‌کرد تکه‌های کوزه را به هم بچسباند تا ثابت کند برای خودش مردی شده است.

شهره همین‌طور که با بادبزن دستی‌اش خود را باد می‌زد گاهی نیم‌نگاهی به ویرو می‌انداخت تا پیشرفت کارش را بررسی کند. کار کوزه رو به

ویس و رامین

از مجموعه‌ی عشق‌های فراموش‌شده‌ی منتشر شده است:



• صفورا آرذ و غلام بهونه‌گیر



• دختر مراد، پسر خورشید



• روشنگر و سپهر داد



• بهرام و گل اندام



هرگاه ریش سپیدی دیدی،
کنارش بنشیند و کس به
حرف‌هایش گوش دهد،
شاید داستان خوبی برای
تعریف کردن داشت.



عشق‌های فراموش‌شده



• عسمره و شرمز



• زال و رودابه



• گل و نوروز



• رابعه و بكتاش



• انيسه خاتون و توپ از خان